

## ارمنستان و ترکیه چه دارند که ما نداریم؟/گردشگری؛ آرزوها و واقعیت

گردشگری یکی از بزرگترین بخش‌های اقتصادی کنونی مطرح در جهان است: بنا بر آمار سازمان جهانی گردشگری شمار گردشگران بین‌المللی امروز به بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون و حجم اقتصادی آن در ۲۰۰۸ در حد ۳ میلیارد دلار در روز، یعنی بیش از ۹۰۰ میلیارد دلار در سال بوده و این ارقام با نسبت‌هایی در حد ۳ تا ۵ درصد در حال افزایش است. گردشگری امروز در برخی از کشورها بین ۲۰ تا ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد و در جهان این رقم به ۵ درصد تولید ناخالص جهانی می‌رسد. از این رو هیچ کشوری را نمی‌توان در جهان چه توسعه‌یافته و چه در حال توسعه، چه با پیشینه گردشگری طولانی‌مدت و چه تازه‌کار در این زمینه یافت که از این بازار آگاه نباشد. در کشور ما نیز بدون تردید نسبت به این بازار چه در سطح گردشگری درونی و داخلی و چه در سطح گردشگری بین‌المللی آگاهی وجود دارد. اما آگاهی داشتن و یا حتی تمایل داشتن به اینکه یک بخش اقتصادی رونق بگیرد و امکان عملی این کار چه از لحاظ زیرساختاری و چه از لحاظ روساختاری دو امر کاملاً متفاوت است. مثالی بزنم: امروز اغلب کشورهایی که در رده در حال توسعه طبقه‌بندی می‌شوند دارای منابع طبیعی، معدنی و حتی انسانی بسیار غنی‌تری از کشورهایی هستند که از این لحاظ فقیرتر به حساب می‌آیند. کشور خود ما هم منابع طبیعی بی‌نهایت زیادی دارد و هم سرزمین پهناور و نیروهای انسانی بسیار شاخصی، اما اگر کشور خود را فرضاً با کشوری مثل ژاپن با جمعیت نه چندان جوان، سرزمینی کوچک و اغلب کوهستانی با مشکلات بسیار بزرگ از لحاظ سوانح طبیعی (زلزله‌های دائم و خطرناک) مقایسه کنیم، می‌بینیم که حتی در رویاهای دوردست خویش نمی‌توانیم با این کشور رقابت کنیم. یا در همین زمینه گردشگری مقایسه‌ای حتی ابتدایی با کشور همسایه‌مان ترکیه، نشان می‌دهد که به‌رغم آنکه جذابیت‌های گردشگری ما بی‌نهایت بیشتر است، درآمد ما از این لحاظ ابداً با آنجا قابل مقایسه نیست و مدیریت‌مان نیز بسیار ضعیف‌تر است. بنابراین برای پاسخ به پرسش شما باید بگویم ما دارای قابلیت‌های بالقوه زیادی هستیم اما به دلایل بی‌شمار فکر نمی‌کنم جز با پیش گرفتن یک سیاست رادیکال و بسیار گسترده و اراده قدرتمند سیاسی بتوانیم این بخش را چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی در چشم‌اندازی کوتاه یا حتی میان‌مدت به جایی برسانیم.

### به نظر تان کدام گروه از گردشگران (از نظر سنی، جنسی، درآمد، طبقه ...) و یا گردشگران کدام کشورها اکنون پتانسیل این را دارند که به ایران بیایند؟

در حال حاضر مقصد گردشگری ایران در سطح بین‌المللی، مقصدی بسیار گران‌قیمت و دور از دسترس است. برای مثال اگر نقطه مبدا را کشوری مثل فرانسه بگیریم که در کشورهای توسعه‌یافته نقطه‌ای مرکزی به حساب می‌آید، یک سفر توریستی سه یا چهار روزه از مقصد پاریس به تقریباً تمام شهرهای اروپا و یا حتی آمریکا را می‌توان در یک طیف قیمت میانگین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار خریداری کرد. اما برای ایران باید قیمت‌هایی حداقل دو تا سه برابر را در نظر گرفت. و این تازه تنها مربوط به هزینه‌های مالی اولیه سفر است. به این نکته باید آسایش مسافران را نیز اضافه کرد که کاملاً با میزان کمتر بودن یا بیشتر بودن مقررات و قید و بندهای سفر همراه است که همه می‌دانیم در ایران به دلیل سخت‌گیری‌ها و مقررات زیادی که در همه زمینه‌ها وجود دارد نمی‌توان راحت‌ترین موقعیت را برای گردشگران در نظر گرفت. البته ما حق داریم که شیوه‌های زندگی خود را داشته باشیم و به هیچ عنوان به گردشگران خارجی اجازه ندهیم که تغییری در هیچ یک از آنها ایجاد کنند و حتی ناچار باشند که از همه آنها تبعیت کنند. اما ما به ازای این امر را هم باید بپذیریم؛ یعنی اینکه هزینه‌های مالی و اجتماعی سفر به کشورمان به شدت بالا برود و منابع از این راه به حداقل برسد. به این نکته بیافزاییم تمام مشکلات دیگری را که کشور ما به دلایل تحریم و سایر فشارهای بین‌المللی با آنها درگیر است. در این حالت می‌بینیم که ابداً در موقعیت مناسبی برای رقابت قرار نداریم. در یک کلام، امروز تنها می‌توانیم انتظار ورود دو گروه از گردشگران را داشته باشیم:

نخست گردشگران نسبتاً با درآمد بسیار بالا با هدف صرفاً سیر و سیاحت فرهنگی و احتمالاً دارای پیشینه‌ای قدیمی از سفر به ایران، مثل کسانی که پیش از انقلاب در ایران کار کرده‌اند، که این گروه به دلیل سن و سال خود حاضر به تحمل بسیاری از شرایط خاص هستند و تمایل دارند در سنین بالای بازنشستگی تمدنی قدیمی چون ایران را ببینند و یا برای آخرین بار ببینند. و گروه دوم جوانان و گردشگران ماجراجویی که تمایل‌شان از چنین سفری اصولاً به چالش کشیدن مخالفت‌هایی است که گردشگران دیگر و یا خانواده‌هایشان با مشکلات آن دارند. اما هر دو گروه بسیار اندک هستند و نمی‌توان آنها را در بازار بزرگ گردشگری که در جهان وجود دارد، چندان پراهمیت دانست. از این دو گروه که بگذریم سایر «گردشگران»ی که به ایران می‌آیند و فکر می‌کنم محاسبه نیز می‌شوند، بیشتر کسانی هستند که از کشورهای در حال توسعه و فقیر به کشور ما وارد می‌شوند و کمتر هزینه‌ای در کشور می‌کنند و گاه برای‌شان هزینه هم می‌شود. اما اگر سؤال شما درباره موقعیت بالقوه و نه بالفعل گردشگرانی باشد که می‌توانیم با انجام اصلاحات و تغییرات ساختاری اساسی در ایران انتظارش را داشته باشیم، همان طور که بارها گفته شده است، ایران جزو کشورهای با بیشترین جذابیت گردشگری در جهان است و درآمد گردشگری آن می‌تواند به مراتب از درآمد نفت و گازش بیشتر باشد. بنابراین تمام مسئله اولاً در آن است که آن اندک گردشگرانی که به هر قیمتی روانه ایران می‌شوند را با «بازار گردشگری» اشتباه نگیریم و ثانیاً موقعیت بالقوه را با موقعیت بالفعل در هم نیامیزیم و دچار رویاهای کاذب نشویم.

**با توجه به آنچه گفتید، پیش‌فرض ما این است که گردشگران خارجی با دو دسته مانع در کشور روبرو باشند: یکی از سوی مسئولین و محدودیتهایی که سر راه آنها قرار گرفته، و دیگری برخورد گروه‌هایی از درون جامعه. پرسش این است که شما چنین فرضیهایی را می‌پذیرید؟**

مسئله به نظر من بسیار پیچیده‌تر از این تقسیم‌بندی است که به خودی خود به نظرم اشتباه نیست، اما به گمان من موضوع این نیست که مسئولان و مردم مشکلاتی فراهم می‌کنند؛ بلکه مسئله و مشکل ما در آن است که شیوه‌هایی در مدیریت سبک زندگی به وجود آورده‌ایم که برای خودمان هم رعایت‌شان با مسائل زیاد رو به فزونی روبروست و در این حالت انتظار اینکه دیگرانی که هرگز این فرهنگ را تجربه نکرده‌اند، آنها را رعایت یا حتی تحمل کنند، به نظرم انتظار بیش از حد اغراق‌آمیزی است. اما افزون بر این حتی اگر هیچ کدام از این مشکلات و محدودیت‌های رفتاری هم وجود نداشت، ما از لحاظ زیرساخت‌های شهری و فضایی و مدیریتی، مسائل پایه‌ای و اساسی داریم که تا آنها را حل نکنیم، نمی‌توانیم انتظار جذب گردشگر داشته باشیم. وضعیت هتل‌ها، حمل‌ونقل شهری، رفتارهای روزمره مردم، وضعیت رستوران‌ها و مکان‌یابی‌های شهری و غیره از این جمله‌اند. برخی از این کاستی‌ها، زیرساختاری هستند و برای بهبود آنها هم نیاز به یک اراده سیاسی قوی وجود دارد و هم به زمانی نسبتاً قابل توجه تا بتوان آنها را تثبیت کرد.

**به باور شما مهمترین موانع فرهنگی (از سوی هر دو گروه مسئولین و گروه‌های اجتماعی) کدام است؟**

گردشگری در همه جای جهان یک چالش بزرگ فرهنگی - اقلیمی به حساب می‌آید، هم گردشگری داخلی و هم گردشگری بین‌المللی. دلیل روشن است: گردشگران از فرهنگ‌های متفاوت می‌آیند. تصور کنیم کسانی که ممکن است از تهران به بندرعباس بروند و یا برعکس، فرهنگ و رفتارها و حتی ذهنیت‌ها و باورهایی نسبتاً متفاوت را تجربه می‌کنند، کسانی که در شمال و جنوب و شرق و غرب یک کشور زندگی می‌کنند، بسیار با هم متفاوتند، زیرا تجربه زندگی‌ها و سبک‌های زندگی متفاوتی دارند و بنابراین وقتی در سفر در کنار هم قرار می‌گیرند، ممکن است عاملی برای مزاحمت برای هم باشند و نتوانند یکدیگر را تحمل کنند یا برعکس بر یکدیگر تأثیر گذاشته و فرهنگ یکدیگر را به سویی ببرند که مورد پسند بخشی از افراد آن فرهنگ نباشد. در کشور خود ما بینیم چطور استقرار شعبه‌های دانشگاهی در برخی از شهرستان‌ها مشکلاتی ایجاد کرده؛ زیرا دانشجویانی با فرهنگ متفاوت به آنجا رفته و با مردم محلی

دچار مشکل می‌شوند. حال این بُعد را به سطح بین‌المللی ببریم: تصور کنیم که کسانی از فرهنگ‌هایی کاملاً متفاوت به کشور ما بیایند و یا به کشورهای آنها برویم. روشن است که در اینجا میزان شوک فرهنگی بسیار بیشتر خواهد بود؛ مگر آنکه برای این برخوردها و هم‌نشینی‌ها، برنامه‌ریزی شده باشد و بتوان آنها را مدیریت کرد. مسائل زیست‌محیطی و آسیب‌هایی که گردشگری به اقلیم و آرامش و زیبایی و نظافت شهرها می‌زند نیز جای خود را دارد و البته باید مدیریت شود. برای این کار نیز اولاً نیاز به زیرساخت‌ها و روساخت‌های مادی و غیر مادی مناسب وجود دارد و ثانیاً نیاز به زمان هست که همه این‌ها درونی شوند.

سال‌های سال است مردم ما به دلایل اقتصادی و کاهش درآمد طبقه متوسط و کوچک شدن آن سفرهای کمتری می‌کنند و به مکان‌های نزدیکتری می‌روند و حتی در سفرهای طولانی‌تر نیز کمتر به عنوان یک گردشگر کامل رفتار کرده و بیشتر به نوعی «غریبه» شباهت دارند. این را بیشتر از آنکه از گردشگران ایرانی بدانیم، می‌توانیم به نبود یا کمبود بسیار بالای رابطه با جهان تعمیم دهیم. یک اقلیت بسیار کوچک از ایرانیان به سفرهای خارجی می‌روند و دولت نیز با سیاست‌های نادرست و گران کردن سفر، خود این رقم را دائماً کوچک می‌کند و به همین ترتیب تعداد بسار اندکی گردشگر خارجی به ایران می‌آیند. بنابراین تجربه رفتاری و برخورد میان مردم و گردشگران بسیار اندک است و مسئولان که جای خود را دارند و میزان تصدی‌گری و برخورد از بالای آنها با مردم خود ما هم آشکارا مورد اعتراض حتی بخش‌های زیادی از خود مدیریت کشور است. حال تصور کنیم که با خارجی‌ها چطور باید رفتار شود. و حتی شاید بتوانیم بگوییم رفتار با خارجی‌های کشورهای ثروتمند، اغلب بهتر از رفتار با داخلی‌ها باشد. برخوردهایی که گاه در شهرهای توریستی ایران با گردشگران ایرانی شهرهای دیگر می‌شود، واقعا تاسف‌آور است. بنابراین اگر بسیار خلاصه بخواهیم بگوییم، مشکل مسئولان در عدم پذیرش آن است که برای جذب گردشگر نیاز به فضای باز سیاسی و نظم و قانون و ثبات و صلح و اعتماد بالای اجتماعی و همچنین وضعیت اقتصادی نسبتاً مناسب مردم و وجود طبقه متوسط نسبتاً بزرگ هست. و در مورد مردم نیز باید به این نکته اشاره کرد که برای رضایت گردشگران نیاز به صداقت، رفتار درست، بدون مبالغه، وجود مدنیت بالا، نبود فساد گسترده و رشوه‌خواری، قوانین کامل و منظم برای قیمت‌گذاری بر اجناس و نصب اتیکت، شفافیت روابط و قیمت‌ها و البته نشان دادن انسانیت و دلسوزی و مهمان‌نوازی است که از این لحاظ ما پیشینه‌ای داریم؛ هرچند به دلیل افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی بسیاری از این صفات خوب را به سود خودپرستی و خودنمایی و خودخواهی از دست داده‌ایم و این‌ها همه البته به گردشگری چه داخلی و چه خارجی ضربه می‌زند. سرانجام اینکه بدون شک چه گردشگری داخلی و چه به خصوص خارجی چالش و خطراتی را متوجه فرهنگ‌های بومی می‌کند، اما تنها راه مقابله با این خطرات قدرتمند بودن هویت‌های محلی است و توانایی مبادله و انعطاف‌پذیری با فرهنگ‌های دیگر؛ وگرنه با ممنوعیت و جلوگیری از تماس با سایر فرهنگ‌ها نمی‌توان هیچ فرهنگی را حفظ و تقویت کرد.

### آیا راهکارهای عملی برای کاهش این موانع در شرایط کنونی وجود دارد؟

همیشه راه حل، حتی در بدترین شرایط وجود دارد. راه حل‌های ما را نیز به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: نخست راه حل‌های اساسی، یعنی راهبردی و ساختاری؛ برای برخورداری از گردشگری در سطح وسیع نیاز به تغییر در ساختارهای اساسی یک کشور وجود دارد؛ یعنی باید قانونی بودن، ثبات سیاسی و اقتصادی، رعایت قوانین و اعتماد اجتماعی بالایی وجود داشته باشد، توزیع ثروت و امتیازات اجتماعی باید بسیار بهتر باشد، مردم باید از آزادی‌های بسیار بیشتری برخوردار باشند و کمترین شکی نباید نسبت به رعایت حقوق بشر در یک کشور وجود داشته باشد. این‌ها نکات بسیار مهمی هستند. یک مثال بزنم: دولت دیکتاتور عربستان سعودی هر سال ده‌ها میلیارد هزینه تبلیغات خود می‌کند ولی کشته شدن یک شهروند به دست این دولت در همین اواخر چند صد میلیارد به آن ضربه زد و به باور اغلب مفسران تا سال‌های سال نخواهد توانست کمر خود را در برابر ضربه‌ای که خورده راست کند. جهان امروز به رغم آنکه

ممکن است تصور شود به این مشکلات توجهی ندارد، به شدت نسبت به آنها حساس است. خوشبختانه وضعیت ما با کشوری مثل عربستان ابدًا قابل مقایسه نیست، اما اگر بخواهیم به عنوان یک کشور در حال توسعه و رو به رشد، تصویری را که دشمنان برای ما می‌سازند تغییر دهیم، باید بسیار به کوچکترین نکات توجه کنیم و جای هیچ شک و تردیدی را نگذاریم. به‌ویژه باید دخالت را در سبک‌های زندگی مردم و دخالت دولت را در زندگی مردم کاهش داد. فراموش نکنیم که توطئه‌های زیادی برای ایجاد نارضایتی در مردم و تخریب چهره ایران در جهان وجود دارد و راحت‌ترین روش برای این کار، دخالت در سبک زندگی مردم است که اغلب با شعارهای ظاهراً موجه و البته با مخالفت با ورود گردشگر و جلوگیری از سفر ایرانیان به خارج انجام می‌شود. هر اندازه شرایط دموکراتیک بیشتر و بهتر باشد، بیشتر می‌توان در انتظار گردشگر بود. امروز ببینیم کشورهای دموکراتیک بیشتر گردشگر دارند یا کشورهای دیکتاتوری؟ روشن است که مورد اول. اما در کنار این تغییرات و برنامه‌های ساختاری نیاز به باز گذاشتن ابتکارها و بدیل‌های مردمی از جمله آزاد گذاشتن انجمن‌های مردم‌محور برای جذب گردشگر نیز وجود دارد. ما اگر خواسته باشیم این بخش اقتصادی را تقویت و به حدی برسانیم که کشورمان ظرفیت بالقوه‌اش را دارد، باید دورانی از گذار را تجربه کنیم که دست‌کم بین بیست تا سی سال ادامه داشته باشد. در این دوران بدون شک نمی‌توان انتظار داشت که صرفاً دولت یا سرمایه‌گذاران بزرگ بتوانند گردشگران را افزایش دهند، بلکه تنها از خلال آنها این بخش تقویت شود. در این مدت انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌مدار برعکس می‌توانند بسیار مهم و تاثیرگذار باشند. اینجاست که به اشتباه بزرگ دولت می‌رسیم: اینکه شرایط سفرهای خارجی و گردشگری بین‌المللی را به هر شکلی برای مردم خود سخت کنیم نه تنها کوچکترین تاثیری بر رشد گردشگری داخلی ندارد، بلکه در عمل هر دو را تخریب خواهد کرد و ما را هر چه بیشتر منفردتر می‌کند. وقتی مردم به راحتی بتوانند به مسافرت‌های خارجی بروند، گردشگران بیشتری را هم می‌توانند جذب کنند و تصویر ایران را بهبود بخشند و برعکس.

**درباره گردشگران ایرانی‌ای که به خارج و به‌ویژه کشورهای همسایه می‌روند، شما مهمترین انگیزه‌های فرهنگی‌شان را در چه می‌بینید؟ یعنی اگر زیرساختهای گردشگری (همچون هتل‌های خوب و ارزان) را نادیده بگیریم، بخش زیادی از دیگر انگیزه‌های این گردشگران خروجی، فرهنگی است. این انگیزه‌ها از نگاه شما کدامند؟**

سیاستهای ساختاری، اقتصادی و سیاسی نادرست در طول سال‌ها باعث شده است که ما طبقه متوسط و قابلیت آن را به هزینه کردن کوچکتر کنیم. مقابله و اصرار بر اینکه یک سبک زندگی خاص را در کشور حاکم کنیم، به‌رغم عدم موفقیت، واکنش‌های خطرناکی که ایجاد کرده، همچنان ادامه دارد و سبب شده است که همه افراد تمایل به آن داشته باشند که برای آنکه ولو چند روزی احساس کنند کسی در زندگی خصوصی‌شان دخالت نمی‌کند، به کشورهای چوچون گرجستان و تاجیکستان و ترکیه بروند؛ وگرنه من دلیلی نمی‌بینیم که این کشورها را کسی نسبت به مقاصد داخلی ایران ترجیح بدهد. افزون بر این با ضعیف کردن طبقه متوسط با دامن زدن به تنش‌های بین‌المللی و عدم توانایی یا سوء مدیریت برای ایجاد روابط خوب با جهان، که بخش بزرگی از آن به نظرم ناشی از دشمنانی است که به درون کشور نفوذ کرده و اجازه بهبود موقعیت بین‌المللی ما را نمی‌دهند و با هر گونه سیاستی در این زمینه مخالفت می‌کنند و برعکس همیشه بهترین بهانه‌ها را برای قدرت‌های بزرگ و دشمن کشور به وجود می‌آورند که به تحریم‌ها و تهدیدهای خود و ارائه تصویری هراسناک از ایران در رسانه‌ها دامن بزنند، بهانه‌های لازم را می‌دهند، همه این‌ها سبب می‌شود که ما وضعیت بسیار سختی داشته باشیم. وقتی پاسپورت ما در جهان جزو چند رده آخر از لحاظ تعداد کشورهایی است که می‌توان با آن بدون ویزا سفر کرد، باید دلیل را بیابیم نه اینکه صرفاً این و آن را متهم کنیم که با ما دشمنی می‌کنند.

حتی اگر این مسئله ناشی از دشمنی‌های سیاسی باشد، باید ببینیم چرا این دشمنی‌ها بر وضعیت ما موثر هستند. ولی در بسیاری موارد در همسایگان ما تاثیری نداشته‌اند. باید دائم از خود پرسیم مگر تاجیکستان و گرجستان و ارمنستان و ترکیه چه چیزی دارند که ما فاقد آن هستیم؟ آیا این در پیشینه و میراث فرهنگی آنها است و یا در امکاناتی که هر گردشگری نیاز به برخورداری از آنها دارد (یعنی رفاه نسبی و آسایش خیال)؟ یافتن پاسخ چندان مشکل نیست. افزون بر این، تا زمانی که دولت‌ها در ایران سیاست‌های نولیبرالی و سرمایه‌داری ضد اجتماعی و ضد رفاهی را کنار نگذاشته و طبقه متوسط را رشد نداده و توزیع بهتری در امتیازات مادی و غیر مادی در کشور به وجود نیاورند، نه می‌توان انتظار رشد و بهبود گردشگری داخلی را داشت و نه به خصوص گردشگری خارجی را.

منبع: سرفصل اصلی گفتگو با ناصر فکوهی انسان‌شناس برجسته درباره وضعیت گردشگری در ایران - امیر هاشمی مقدم - خبرگزاری

مهر